

# زنان، گلوبالیزاسیون و جنگ

رزا

متن زیر برگردان فارسی سخنرانی رزا به زبان آلمانی در مارس ۲۰۰۳ است.

یک دلار و ۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر زیر ۲ دلار می باشد. در هر سه ثانیه یک کودک در اثر گرسنگی و سوء تغذیه جان خود را از دست می دهد و ۸۲۶ میلیون نفر جمعیت جهان در حال مرگ از گرسنگی هستند. امروز ۷۰ درصد از فقیرترین مردم جهان ما زنان می باشیم. در جهان کنونی فقر و بیکاری زنانه شده است و از ۸۵۵ میلیون بیسواد جهان دوسوم آن را زنان تشکیل می دهند. در حالی که ۲/۳ کار جهان توسط زنان انجام می گیرد. اما ۵ درصد درآمد جهان متعلق به زنان می باشد.

فحشا بطور تکان دهنده ای در دهه گذشته افزایش یافته است. ما با یک رشته مالی به نام صنعت Sex روبرو هستیم که یکی از سودآورترین رشته های سرمایه گذاری در جهان است. هر ساله ۳۵ میلیون زن فقط در منطقه آسیای شرقی بعنوان کالا در بازار تجارت Sex به کشورهای مختلف صادر می شوند. با روند زنانه (Femeniese) شدن کار، خشونت علیه زنان در ابعاد جهانی شدت یافته است.

تحقیقات در سال های دهه ۹۰ نشان می دهد که برنامه های تعدیل اقتصادی و اقدامات ریاضت کشی که توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی به کشورهای جهان سوم دیکته شد، تاثیرات بسیار منفی و عمیقی بر موقعیت زنان گذاشت.

حذف سوبسیدهای عمومی در زمینه درمان، تحصیل و سایر خدمات اساسی باعث شده که عملکرد «خدمات رفاهی» از دولت به خانواده ها منتقل شود و این به میزان زیادی بر دوش دختران و زنان می افتد. خصوصاً شدن بیمارستان ها و بالا رفتن هزینه درمان حرفه ای خانواده هایی با درآمد کم یا میانه حال را مجبور کرده که خود سرپرستی و مراقبت از بیمارانشان را به عهده بگیرند. کار پرستاری و مراقبت از بیمارانشان هم به دولت سوبسید می دهد هم به بازار.

غیره و اینک نوبت خصوصی سازی خدمات اجتماعی می باشد. خدمات اجتماعی که در گذشته در حیطه وظایف دولت بود مانند آموزش رایگان، خدمات درمانی، بیمه بازنشستگی، تهیه آب و برق شهرهای کشور، جاده سازی و خدماتی در جهت رفاه مردم. در واقع خدماتی که طی سالها مبارزه مردم دنیا به گرده برخی دولتها و عمدتاً در دول غربی گذاشته بودند، اینکه به نفع سرمایه های عظیم جهانی دارند بتدریج خصوصی می شوند. بطوری که سرمایه داری در آن گوشه جهان می تواند تصمیم بگیرد که آیا پروژه سد سازی در کشور ایران اجرا شود یا نه؟ و یا اینکه آب آشامیدنی یا برق خانه ها به چه قیمتی در اختیار مردم قرار داده شود و یا اینکه خدمات درمانی در اختیار مردمی در آن سوی آنها گذارده شود یا نه. در واقع سهامداران در این طرف کره خاکی برای بقای انسانها در آنور دنیا تصمیم می گیرند.

درجهان کنونی اعتراضات گسترده جهانی به روند جهانی شدن در حقیقت اعتراض به روند فقیرتر شدن مردم جهان، شکاف عظیم بین کشورهای جهان و نتایج وخامت بار این روند بر روی زندگی مردم جهان و کره زمین بوده است.

امروز ما شاهد جنبشی عظیم علیه جنگ امپریالیستی علیه کشورهای فقیر جهان هستیم. این جنبش در حقیقت ادامه جنبش ضد جهانی شدن می باشد البته در ابعاد بسیار وسیعتر و جهانی تر. در پرتو جنگ کنونی می خواهم به رابطه این جنگ با پروسه گلوبالیزاسیون و هم چنین تاثیرات گلوبالیزاسیون بر روی موقعیت زنان بپردازم.

ابتدا نگاهی آماری به موقعیت زنان در سطح جهان بیفکنیم در جهان کنونی یک میلیارد و دویست میلیون جمعیت جهان درآمد روزانه زیر

طی دهه گذشته با رشد جنبش ضد جهانی شدن سرمایه، بسیاری از فعالین و نظریه پردازان سیاسی به جوانب گوناگون جهانی شدن پرداختند.

این ادعا که جهانی شدن برای همه رفاه ببار می آورد به حقیقت نپیوست و گروه کوچکی هر ساله ثروتمند و ثروتمندتر می شوند و در مقابل اکثریت مردم فقیرتر شده و به حاشیه رانده شده اند.

شکاف میان کشورهای به اصطلاح جهان سوم و کشورهای صنعتی روزبروز عمیق تر شده، و استثمار زمین و نیروی کار برای سود بیشتر به بالاترین حد خود رسیده است. استثمار زمین و منابع طبیعی بطور بی رویه و آلودگی محیط زیست، زندگی تمام انسانها را به مخاطره انداخته است. از آنجایی که منافع سرمایه در گرو رفت و آمد آزاد کالاها، رفت و آمد آزاد سرمایه و در بعضی نقاط و بطور محدود رفت و آمد آزاد افراد (تولید کنندگان) و مهمتر از همه استثمار آزادانه و نامحدود نیروی کار، در جهت کسب سود می باشد، پس بیشتر دولتها می بایستی رهنمودهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و سایر نهادهای سرمایه داری را اجرا کنند، در غیر این صورت سرنگون خواهند شد!

برنامه های نئو لیبرالی اقتصادی ( نئو لیبرالی یعنی آزاد از هرگونه محدودیت حقوقی و قانونی برای چپاول و استثمار مردم جهان) که این نهادها به تمام کشورهای در حال توسعه دیکته کرده اند در جهت خصوصی سازی هر چه بیشتر صنایع و حتی خدمات دولتی می باشد. روند خصوصی سازی از ۲۰ سال پیش با سرعت بی سابقه ای به بسیاری از کشورها دیکته شده، بطوری که بعد از خصوصی کردن تمامی صنایعی که تا کنون در دست دولت بود، مانند نفت، مخابرات، فرودگاهها، منابع ذوب آهن و

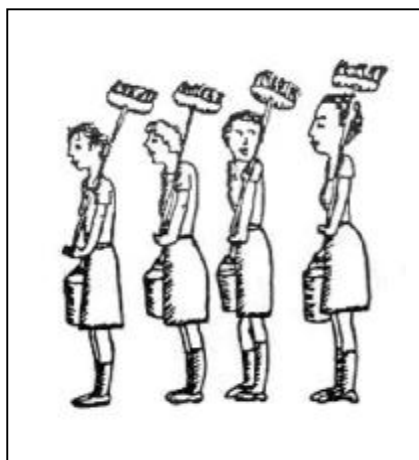
خودکفایی اقتصادی کشاورزی می شود. از آنجایی که در آسیا حداقل ۵۰٪ تولید کشاورزی و غذایی توسط زنان انجام می شود، در این عرصه نیز سیاست برداشتن تعرفه مالیاتی و ورود مواد غذایی از خارج به بیکاری گسترده زنان در بخش کشاورزی دامن زده.

زنان بیکار در بسیاری از کشورها در صنعت سکس Sex بکار گذاشته شده اند. تن فروشی زنان در کشورهای فقیر به دلیل بیکاری و فقر در واقع تنها راه ادامه زندگی می باشد. گسترش و جهانی شدن بردگی جنسی یکی از خشونت بارترین نتایج گلوبالیزاسیون برای زنان می باشد. البته بردگی جنسی و خشونت علیه زنان بدلیل فقر خانواده ها نیز گسترش یافته است و فروختن دختران به دلالتان فحشا، ازدواج اجباری دختران جوان با مردان کهنسال در مقابل مبلغی پول برای خانواده و ... نیز از دلایل ازدیاد خشونت علیه زنان است.

صنعت سکس بسیار پرسود می باشد. بطور مثال درآمد حاصل از صنعت سکس Sex ۱٪ درآمد ناخالص ملی ژاپن و معادل بودجه نظامی این کشور می باشد. فقط در لندن هر هفته ۸۰ هزار مرد، سکس Sex و خدمات جنسی sexie می خرند که چیزی در حدود ۲۰۰ میلیون پوند عاید گردانندگان این بازار می کند..

واقعیت این است که وقتی کار زنانه می شود و زنان به شکل میلیونی وارد بازار کار می شوند این خود ضرباتی به مناسبات پدرسالارانه می زند. چرا که مناسبات قدرت در خانواده و جامعه مردسالار به هم می خورد. زنانی که نان آور خانواده هستند یا بخشی از درآمد معیشتی را تامین می کنند دیگر حاضر نیستند تن به این مناسبات بدهند، همانطور که در کشورهای صنعتی در دهه ۷۰ با ورود زنان به بازار کار خشونت علیه زنان توسط مردانی که عرصه قدرت خود را از دست دادند افزون شد همین پروسه افزایش خشونت علیه زنان نیز در کشورهای در حال توسعه مشاهده می شود. پس خشونت وسیله ای برای کنترل زنان و مطیع کردن آنان است. در واقع گلوبالیزاسیون تنها با اتکا بر مناسبات مردسالارانه و

درگیر کار غیررسمی می پیوندند. بطور مثال زنان در جستجوی کار نگهداری از بچه های بقیه مردم Baby Sitter و خدمت کاری مهاجرت می کنند. ما هرساله شاهد مهاجرت زنان سریلانکا، فیلیپین و تایلند به کشورهای تولید کننده نفت مشخصا عربستان، کویت یا هنگ کنگ و یا کشورهای صنعتی مانند ژاپن و سنگاپور می باشیم. زنان درگیر کارهای غیررسمی ساعت کار مشخص ندارند، تعطیلات ندارند، درآمدشان ناچیز می باشد، امکانات رفاهی ندارند و از هیچگونه حمایت شغلی برخوردار نیستند. بسیاری از زنان در شغل های غیررسمی مورد آزار جنسی از طرف کارفرما قرار می گیرند. دولت های کشورهای فقیر به دلیل نیاز



به ارز خارجی یا جلب سرمایه خارجی در بسیاری از مواقع شرکت زنان در کارهای غیررسمی را تشویق می کنند بطوری که درگیر شدن زنان در این بخش از اقتصاد (غیررسمی) از دهه ۷۰ که تنها ۱۵٪ بود در دهه ۹۰ به ۵۰٪ رسیده. ما امروزه شاهد عمومی شدن کار بی وقفه زنان و کودکان با دستمزد بخور و نمیر در تایلند، فیلیپین، ونزولا و برزیل و آرژانتین و ... می باشیم. در بخش کشاورزی و منابع طبیعی، سیاست های بانک جهانی و تجارت جهانی که سیاست درهای باز برای ورود کالا به کشورهای در حال توسعه می باشد، باعث نابودی کامل تولید محصولات بومی و تضعیف ساختارهای

خصوصی شدن آموزش و پرورش نیز به ضرر زنان می باشد چرا که در درجه اول دختران در خانواده هایی کم درآمد از تحصیل محروم می شوند. چرا که از نظر جامعه مردسالار پسران برای ایفای نقش رهبری آینده در خانواده و اجتماع بیشتر به سواد ابتدایی نیاز دارند. بی سواد زنان بر نوع کارهایی که زنان در آینده به عهده می گیرند تاثیر گذاشته چرا که زنان در جهان امروزی بیشتر درگیر کار غیرحرفه ای می باشند.

سرمایه در دهه ۹۰/۸۰ به جانب کشورهای روان شد که در آنها کارگر ارزان غیرماهر و مطیع وجود داشت. از نظر سرمایه داران زنان چنین کارگرانی هستند. در واقع در تمامی کشورهای آسیایی زنان بطور گسترده به بازار کار کشیده شدند.

بطور مثال در اوایل دهه ۹۰ زنان بیشتر از ۴۳ درصد نیروی کار صنعتی در اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند را تشکیل می دادند. سیاست بانک جهانی نیز در جهت هر چه بیشتر بکار گرفتن زنان بود چرا که زنان درگیر کار بی ثبات و بدون حمایت دولت، ارزانتر از مردان می بودند و می باشند. در حالی که سرپرستی از هر ۴ خانوار در دنیا بعهده زنان می باشد در جامعه مردسالار اما اخراج زنان بدلیل بارداری، ازدواج و غیره بهتر پذیرفته می شود. از طرفی هزینه کار زنان ارزانتر است چرا که اغلب بیمه زنان و ایمنی کاری زنان به دلیل نیمه وقت بودن کار زنان حذف می شود.

زنان تحت تاثیر ایدئولوژی پدرسالارانه کارگران مطیع تری می باشند و به شرایط بدکاری بیشتر گردن می نهند و کمتر در اتحادیه های کارگری متشکل می باشند یا کلا برای تشکل علاقه نشان می دهند.

بخش بزرگی از زنان درگیر اقتصاد غیررسمی می باشند مثل فروش میوه و سبزی جات و محصولات غذایی محلی، کارهای دستی برای کارگاههای تولیدی در خانه و نیز خدمتکاری. با اخراج زنان در زمان بحران اقتصادی بر جمعیت زنان درگیر کار غیررسمی اضافه می شود و تعداد زیادی از زنان اخراجی کارخانجات مرتب به بخش



تظاهرات ضد گلوبالیزاسیون در ایتالیا به خون کشیده شد.

را می خواهد. این \_ و فقط این است که هیجان بوش برای حمله به عراق را توضیح می دهد. « همین روزنامه نگار می گوید: « اسرائیلی ها هم بر این باورند. وقتی یک رژیم آمریکایی در بغداد گمارده شود، کمپانی های نفتی به ۱۲ میلیارد بشکه نفت دسترسی پیدا می کنند. در اینصورت یعنی عملاً کنترل حداقل یک چهارم ذخایر نفت جهان بدست آمریکا می افتد، آیا جنگی که در پیش است بخاطر نفت نیست؟» همین روزنامه نگار می گوید در سال ۱۹۹۷ در دولت کلینتون، دیک چنی، رامسفلد و یک دسته دیگر از مردان دست راستی که بیشترشان درگیر تجارت نفت بودند، پروژه قرن آمریکایی نوین را تدوین کردند. آنها خواهان «تعویض رژیم» در عراق بودند و طی نامه ای در سال ۱۹۹۸ به کلینتون از او خواستند تا صدام حسین از قدرت برداشته شود. البته بهتر است راه دور نرویم و به افغانستان توجه کنیم. هدف آمریکائیا ایجاد یک دولت کاملاً دست نشانده و حضور مستقیم نظامی خودشان بود. البته برای تحمیل مردم رهائی زنان افغانستان را هدف بمبارانهای ویرانگر خود می نوشتند. حال آن که از همان ابتدا شروع به سازماندهی و متحد شدن با عقب مانده ترین جنگ سالاران افغانستانی کردند. امروز در گزارشی می خوانیم که در

اشتباه است اگر فکر کنیم که جهانی شدن لیبرالی تنها وجه نظم نوین است. نظم نوین هم سیاست است و هم اقتصاد. جنگ یک وجه دیگر نظم نوین است و پرده اول این نظم نوین جنگ خلیج بود. علیرغم اینکه برخی در جنبش جهانی علیه Globalisation جهانی شدن تلاش کردند این جنبش را از جنبش ضد جنگ جدا کنند، اما واقعیت عینی آشکارا رابطه بین این جنگ های امپریالیستی و Globalisation را نشان داد. بطوری که اعتراضات میلیونی ضد Globalisation به اعتراضات چند میلیونی ضد جنگ تبدیل شد. باز می گردم به مسئله ارتباط این جنگ با روند های تا کنونی جهانی شدن سرمایه. ابتدا نگاهی گذرا به اهداف جنگ بیاندازیم. منظورم از اهداف جنگ نه بحثهای بوش و رامسفلد در کنفرانس های تبلیغی است و نه اطلاعیه های سخنگویان کاخ سفید و سخنرانی های آتشین بلر است. کارکرد اینها بیشتر برای تحمیل عقب مانده ترین افکار عمومی جهان است. بگذارید جنبه ای از واقعیت را از زبان پیرمرد اردنی بشنوم: رابرت فیسک در نشریه ایندپندنت انگلیس بتاريخ ۱۸ ژانویه ۲۰۰۳ می گوید: « در حقیقت هر عربی که در شش ماه گذشته دیده ام بر این باور است که پرزیدنت بوش نفت عراق

پدرسالارانه قادر است نیروی کار زنان را در ابعاد بی سابقه و ارزان استثمار کند و در عین حال برای کنترل آنان به تحکیم مردسالاری می پردازد. ساده انگاری است اگر کسی روزی تصور کند که سرمایه داری با زنانه کردن کار بخواهد به مردسالاری ضربه زند. پرولتریزه شدن زنان، تولد یک نیروی عظیم اجتماعی است که سرنوشت قرن آتی را رقم خواهد زد.

بنیادگرایی در زمان جنگ سرد (دو دهه گذشته) از طرف امپریالیسم حمایت شد و هنوز هم در جهان کنونی وسیله ای برای سرکوب خشن زنان می باشد.

بنیادگرایی پابای جهانی شدن سرمایه رشد کرده است و به مثابه وسیله ای برای کنترل خشم مردم جهان که سفره شان هر روز خالی و خالی تر شده است. وسیله ای برای سرکوب زنان که بطریقی وحشیانه و خشن وارد بازار کار ارزان شده و بی رحمانه استثمار می شوند. ایدئولوژی مردسالارانه در کشورهای جهان سوم کنترل و سرکوب زنان را به نیابت از امپریالیست ها به عهده گرفته است.

اگر چه امپریالیست ها بویژه امپریالیسم آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر به اصطلاح جنگ علیه بنیادگرایی را با تجاوز به افغانستان آغاز کرد. اما این ادعای امپریالیست ها دروغ و فریبکارانه بودندش را به همه مردم جهان نشان داد. مردم جهان پی بردند که امپریالیسم منجی سکولاریسم برای مردم کشورهای فلاکت زده جهان نیست. در دهه گذشته نیروهای بنیادگرا را حمایت کرد و به جان مردم انداختند و امروز نیز آنها را تقویت می کنند.

در خود کشورهای امپریالیستی نیز مانند آمریکا بنیادگرایی رشد کرده است. به نقل از روزنامه نیویورک تایمز و گاردین دولت بوش خواهان لغو سقط جنین در تمام ایالت های آمریکایی می باشد و جالب اینکه این گرفتن حق سقط جنین از زنان بخشی از برنامه مبارزه علیه تروریسم و بنیادگرایی می باشد! شما را رجوع می دهم به روزنامه هرالد تریبون ۱۳ مارس ۲۰۰۳ و نیویورک تایمز اواخر فوریه ۲۰۰۳ و هم چنین هرالد تریبون ۵ مارس ۲۰۰۳.

شهر هرات همان طالبان سابق حکومت می کنند. تداوم جداسازی جنسی در دستور کار قرار داده شده و گشت امر به معروف و نهی از منکرکماکان بختک جان زنان افغانستانی است. در شهر کابل طالبان های لباس عوض کرده کماکان مشغول اجرای احکام قرون وسطایی هستند. و در تیره روزی و فلاکت مردم افغانستان و اسارت زنان تغییر چندان بوجد نیامده است.

در اینجا من قصد ندارم اهداف واقعی جنگ را از طریق رد ادعاهای مسخره آنها از جمله داشتن سلاح های کشتار جمعی عراق یا نبود دمکراسی در عراق بپردازم. آیا آشکارتر از این می شد در کشوری چون اسپانیا که ۹۶ درصد مردم مخالف جنگ هستند، دولت این کشور با تکیه بر خواست ۴ درصد جزو همدستان تجاوزگر آمریکایی - انگلیسی شده است. آیا بهتر نیست ابتدا اسپانیا را بعنوان نقض دمکراسی مجازات بین المللی کرد! آیا نباید آمریکا را بخاطر داشتن عظیم ترین سلاح های کشتار جمعی، بخاطر استفاده از بمب های خوشه ای در افغانستان و عراق، محاکمه کرد. استفاده از بمب خوشه ای مدتهاست که ممنوع شده است.

مختصر کنم، تا جایی که به اهداف واقعی این جنگ بر می گردد و شواهد تا کنون نشان داده است هدف این جنگ قدرت، پول و نفت است. آمریکا می خواهد یگانه قدرت جهان باشد و با حضور نظامی خود و سایر امپریالیستها روند چپاول ثروت مردم و استثمار هر چه بیشتر آنها را سازمانی دوباره دهد. بنابراین تغییر دولتها در خاورمیانه اساسا در خدمت این اهداف خواهد بود. طی دهه ۹۰ ما شاهد جنگ های منطقه ای بسیاری بودیم: لشکرکشی علیه عراق، یوگسلاوی، افغانستان، تداوم کشتار و سرکوب مردم فلسطین و جنگ های داخلی در قاره افریقا و ... همه این جنگها در حقیقت رقابتها و جنگهای دول امپریالیستی جهت داشتن قدرت و سود بیشتر در این مناطق بوده است. طی این جنگها زنان تیره روزترین قربانیان آن بوده و هستند. تجاوز به زنان، گسترده ترین شکل خشونت بوده است، بطوری که مراجع بین المللی

تجاوز به زنان را بعنوان یک اسلحه جنگی ارزیابی کردند. جنگ کنونی که دولت آمریکا و همدستانش با حمله به افغانستان شروع کردند و هم اکنون با حمله و تجاوز به عراق ادامه یافته است، در حقیقت جنگی است برای تغییر ساختارهای جهان، تغییر دولت های دست نشانده در خاورمیانه و جهان سوم. این جنگ قرار است کنترل نظامی، سیاسی امپریالیستها را بر منابع جهان، بازارها، نیروی کار و بطور کلی ثروت جهان تضمین کند. قرار است این جنگها آنچنان امنیتی را برای سرمایه فراهم کند که آنها بتوانند سیاست های نظم نوین را وحشیانه تر از گذشته به پیش ببرند، بتوانند در امنیت کامل شیره جان مردم جهان را بکشند و کسی نتواند در مقابل جنایات آنها بایستد. این جنگ روند دو دهه پیش را که برخی نتایج آن را بطور خلاصه در رابطه با زنان توضیح داده ایم تشدید خواهد کرد. این جنگ علیه تمامی مردم دنیا می باشد ولی در صفوف مقدم آن قربانیان زنان می باشند.

اما آنها که باد می کارند، طوفان درو خواهند کرد.

هیچگاه سرمایه به این درجه عظیم ترین، خشمگین ترین و قاطع ترین گورکنان خود را به صحنه نکشاند بود. حضور میلیونی زنان به عنوان فقیرترین و بی حقوق ترین انسانها در صحنه سیاست جهانی نویدی است از زاده شدن نیرویی که بی شک سرنوشت نظام کهن را رقم خواهد زد.

زنان کارگر صف بسیار مهمی از جنبش علیه سرمایه داری خواهند بود. نظام سرمایه داری زنان را از طبقات گوناگون علیه خود وارد صحنه کرده است. حتی زنان اقشار میانی نیز از تهاجم و جنایت سرمایه به زندگی شان در امان نمانده اند. بی جهت نیست که صفوف جنبش زنان هر روز گسترده تر و رنگین تر می شود. زنان ملیت های مختلف از اقشار و طبقات مختلف هر روز به صفوف مبارزات علیه سرمایه می پیوندند.

پیوستن زنان به اردوی کار، تولد یک نیروی عظیم اجتماعی است که سرنوشت قرن آتی را رقم خواهد زد.

امروز مردم جهان در شرایط تاریخی مهمی قرار گرفته اند. یک نبرد قطعی، یا ما باید پیروز شویم و یا اینکه برای دوره ای مرتجع ترین، مستبدترین، جنایتکارترین قدرتهای جهان ما را درچنبره خود قرار خواهند داد. آنگاه تا جایی پیش خواهند رفت که تمام ارزشها و معیارهای انسانی تا کنونی جهان را تغییر خواهند داد، حقوقی که مردم جهان برایش قرنها مبارزه کردند، در شرف پایمال شدن است. روندی که از هم اکنون شروع کرده اند. ارتش های تجاوزگر، ارتش رهائیبخش نام می گیرند. اشغال کشورها، عملیات آزاد سازی نام نهاده می شود، بمباران و ویرانی، بذر دمکراسی خوانده می شود و .....

امروز شاهد یک دور دیگر از جنایت و ویرانگری نظامی هستیم که مدتهاست عمرش بسرآمده، فقط منتظر صفوف متشکل ما، منتظر نیروی متحد ما و افق روشن مقابل ماست، تا نقطه پایان بر آن بگذاریم.

**کلیه آمارها و اطلاعات این مقاله برگرفته از مجموعه مقالات زیر است:**

- زنان، گلوبالیزاسیون اقتصادی و بحران های اقتصادی، سخنرانی شال مالی بوتال در کنفرانس لیبرالیزاسیون و حذف مقررات و مخالفت زنان با هیاهوها، ۱۲ اکتبر ۲۰۰۱ - تایلند

- سکوت بر زنان استثمار شده، اولاً کیندنبرگ، ارائه شده در سومین کنفرانس بین المللی کار و سلامت زنان، استکهلم ژوئن ۲۰۰۲

- گلوبالیزاسیون و زنان، سیسیلیا نگ، سخنرانی در کنفرانس مالزی پیرامون توسعه و رهایی در هزاره سوم - اکتبر ۲۰۰۰

- مصاحبه با خاویر الوریگا عضو کمیته هماهنگی جبهه زاپاتیستی، اکتبر ۲۰۰۰، مکزیکوسیتی

- لوموند دیپلوماتیک، معرفی اتک، ۷ ژوئن ۲۰۰۱

- زن جهانی شده کتابی از کریستا ویشترلیش، ۱۹۹۸ انتشارات روولت آلمان

